

بررسی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی

چکیده: یکی از مسائل مورد بحث درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عصمت ایشان است. اگرچه این موضوع در مباحث اعتقادی و کلامی دارای قدمت می‌باشد، اما از مهم‌ترین مباحث کلام اسلامی در بین متکلمان و مفسران مسلمان بوده است. عده‌ای از علماء عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله را در قبل و بعد از بعثت ضروری می‌دانند ولی عده‌ای دیگر آن را شرط نمی‌دانند.

در این پژوهش بعد از کلیاتی در مقوله‌ی عصمت به مبانی نظری تحقیق شامل زندگی علمی علامه طباطبایی و فخر رازی، ادبیات تحقیق شامل واژه‌شناسی عصمت، معنای لغوی و اصطلاحی عصمت، عصمت در قرآن، عصمت از دیدگاه دو مفسر پرداخته شده است. منشأ و مراتب عصمت از دیدگاه دو مفسر شیعه و سنی به بحث گذاشته شده است. همچنین دلایل لزوم عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دیدگاه آنان با استناد به آیات قرآن کریم بیان شده و مقایسه‌ای بین دو دیدگاه مطرح گردیده است و در پایان نیز مهم‌ترین دلایل درباره‌ی مسأله‌ی سهو و نسیان نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی نیز مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: عصمت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، علامه طباطبایی، فخر رازی.

دکتر محمدرضا آرام

استادیار

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

mv313mv124@gmail.com

اکرم معصومی

(نویسنده‌ی مسئول)

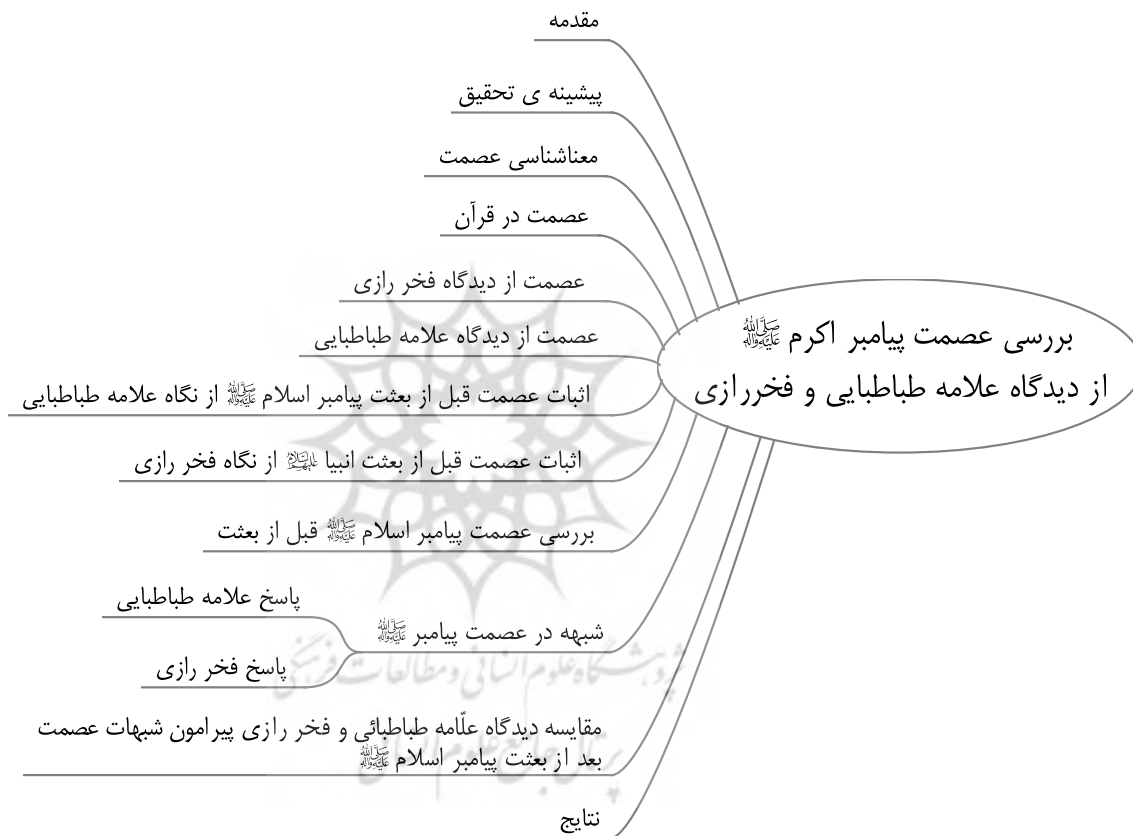
دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

پیشینه‌ی مقاله

دریافت: ۹۴/۰۹/۰۸

پذیرش: ۹۴/۱۲/۰۳



۱. مقدمه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ...» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۰۱) یعنی: خداوند، بزرگ‌ترین فرشته از فرشتگان خود را از زمان کودکی پیامبر صلی الله علیه و آله هم‌نشین او گردانید تا او را شب و روز به راه بزرگوری‌ها و بهترین خوی راه نماید. او همیشه با پیامبر صلی الله علیه و آله بود و بعد از ایشان با ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد.

«عصمت» برای اولین بار در قرآن کریم، برای فرشتگان مطرح گردید. آیاتی در خصوص پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و بندگان مطیع و شایسته و مخلص خداوند نازل گردیده است و شیعه نیز صرفاً به پیروی از قرآن و امام علی علیه السلام به خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار استناد نموده است. هرگز در عصر صادقین علیهم السلام شیعه اختلافی را مطرح ننموده است. حتی امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون که جلسه‌ی پرسش و پاسخ بین امام و علی بن جهم قرشی - از مخالفان سرسخت مسأله‌ی عصمت - بود، به دلایل مخالف پاسخ روشن داد. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۷۲)

گلدزیهر یهودی معتقد است که (مسأله‌ی عصمت برای اولین بار توسط متکلمان شیعه مطرح شده است. به دلیل اینکه از این طریق بتوانند عصمت امامان خود را اثبات نمایند. (همو، بی‌تا، ص ۱۸۰) آیات گوناگونی در عصمت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و اولیای الهی علیهم السلام نازل گردیده است و اهل علم شیعه نیز به متن قرآن و دلائل امام علی علیه السلام و روایات ائمه اطهار علیهم السلام استناد نموده‌اند:

عصمت، برای پیامبر صلی الله علیه و آله مقامی است که بدون آن هرگز اهداف رسالت او تأمین نخواهد شد. البته مقام عصمت

تنها به معنی مصونیت از ارتکاب معصیت و گناه نیست، بلکه شاخه دیگری دارد و آن مصونیت از هرگونه خطا و لغزش و انحراف و گمراهی است. پروردگار در شأن ایشان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (الأحزاب، ۳۳) یعنی: همانا خداوند می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است پاک و پاکیزه نماید. اگر به راستی آنان در این زمینه با تأییدات الهی بیمه نشده باشند، هدف بعثت حاصل نمی‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ ش، ج ۷، ص ۷۵)

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیای الهی، فراهم نمودن زمینه‌های کامل برای هدایت انسان‌ها می‌باشد؛ اما نائل شدن به این هدف نیازمند آن است که مردم نسبت به اولیاء الهی اطمینان کامل یا بند و در واقع مردم با پذیرش اصل درستکاری و صداقت پیامبران، آنها را از گناه و خطا مصون می‌دانند.

پس لازمه‌ی اطمینان مردم این است که پیامبران از مقام عصمت برخوردار باشند. به عبارت دیگر صدورگناه از آنان مایه‌ی سلب اطمینان است؛ چرا که اگر سفیران الهی پایبند به دستورات الهی نباشند، مردم رفتار ایشان را متناقض با گفتارشان تلقی می‌کنند. در نتیجه، هدف از بعثت انبیاء به طور کامل محقق نمی‌شود. پس حکمت و لطف الهی اقتضاء دارد که پیامبران افرادی پاک و معصوم از خطا باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۴۳). هم‌چنین باید دانست، عصمت ویژگی موجوداتی است که صاحب اراده و اختیار هستند و هرگز شامل موجوداتی که اختیار و معرفت عقلانی ندارند، نمی‌گردد.

صاحب کتاب رهبران راستین اهمیت مسأله‌ی عصمت را چنین مطرح می‌نماید:

«عصمت این است که پیامبران که مسئولیت رهبری انسان‌ها را از جانب خداوند بر عهده دارند باید در سراسر زندگی خود - خواه قبل از نبوت یا پس از آن بطور عمد و یا غیر عمد - از هرگونه آلودگی و گناه برکنار باشند. این امتیاز کامل از مهم‌ترین شرایطی است که باید مورد بررسی قرار گیرد.» (هاشمی نژاد، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۲۸)

گرچه در قرآن کریم مسأله‌ی عصمت مستقیماً مطرح نشده، اما آیاتی در خصوص ملائکه که عصمت درباره‌ی آنها

صدق می‌کند نشان می‌دهد عصمت از منظر قرآن کریم از شرایط ضروری پیامبران است.

در بیان اهمیت عصمت باید دانست بلی که:

الف) منظور از مصونیت و عصمت صرفاً پرهیز از گناه نیست؛ بلکه منظور این است که شخصی در شرایطی که زمینه‌ی گناه کاملاً فراهم است با اختیار خود مرتکب گناه نمی‌شود، زیرا قبح عمل برایش روشن می‌باشد.

ب) معنای واقعی معصوم در اصطلاح یک صفت نهانی و نیروی درونی است که دارنده را از فکر و خیال گناه حتی خود گناه باز می‌دارد و به عبارت دیگر یک حالت خداترسی باطنی است که شخص را از تصمیم بر ارتکاب گناه بیمه می‌نماید. (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۳۳)

در این تحقیق با توجه به ویژگی مقام عصمت پیامبر اسلام ﷺ آن را از دیدگاه علامه طباطبائی با عنایت به کتاب «تفسیرالمیزان» و فخر رازی با استفاده از کتاب «تفسیرکبیر» در دوره‌های قبل و بعد از بعثت پیامبر گرامی ﷺ بررسی می‌شود.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

با جستجو در منابع، مقوله‌ی عصمت پیامبر اسلام ﷺ از سوی مفسران و متکلمان بزرگ شیعه و اهل تسنن محل بحث و نقد قرار گرفته است در منابعی مانند: تفسیرالمیزان علامه طباطبائی و تنزیه الانبیاء سید مرتضی و نهج الایمان ابن جبرو یا در منابع اهل تسنن: چون تفسیرکبیر، عصمة الانبیاء فخر رازی و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و... را بررسی می‌نماییم. اما نکته‌ی مهم در مورد این موضوع که به گونه‌ی مقایسه‌ای بین اندیشه‌های علمای شاخص دوماذهب بزرگ اسلام، تحقیقی صورت پذیرفته است در این جا با مطالعات دقیق به صورت مقایسه‌ای در عصمت پیامبر اسلام ﷺ، اثری شایسته ارائه می‌نماییم.

۳. معاشناسی عصمت

لغت‌شناسان برای واژه‌ی عصمت معانی متعددی را بیان می‌کنند: عصمت، عبارت است از اینکه خداوند بنده‌اش را از بدی و شرحفظ کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۱). عصمت در لغت عرب در معانی ذیل به کار می‌رود:

۱- العصمة، المنع. به معنای منع و بازداشتن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ ص ۲۴۵). هم‌چنین نوشته‌اند: عصم الشيء: منعه؛ یعنی: مانع آن چیز شد یا آن چیز را بازداشت (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۳۳۱). زمانی که گفته می‌شود: عصم الطعام آكله؛ یعنی: طعام، خورنده را از گرسنگی بازداشت. (جر، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۴۵۷)

۲- العصمة، الحفظ. عصمت به معنای حفظ و نگهداری است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹ ص ۲۴۵). آیه‌ی ﴿وَاللَّهُ يَعْصُمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (المائدة، ۶۷) به عنوان یک دلیل قرآنی در کاربرد عصم به معنای حفظ، استفاده گردیده است. زمانی نیز گفته می‌شود: خداوند، شخصی را معصوم کرد به این معناست که خداوند، بنده‌اش را از آنچه که موجب هلاکت اوست، نگه داشت (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۲۴۴).

۳- عصمت به معنای به دست آوردن، کسب کردن نیز آمده است (همان، ۲۴۷).

۴- در باب افتعال، اعتصم ای تمسک، در معنای چنگ زدن به چیزی و یا پناه بردن به چیزی به کار می‌رود که با حرف اضافه باء همراه است. اعتصم فلان بالله. اعتصموا بحبل الله: به ریسمان خدا چنگ زنید، پناه ببرید (همان، ۲۴۵).

در فرهنگ عمید به معنای «منع و نگاهداری نفس از گناه و ملکه اجتناب از گناه و خطا آمده است» (همو، ۱۳۶۰ ش، ج ۲، ص ۱۴۴۰). در فرهنگ لاروس به معنای بازداشتن، بازداشتگی، ملکه اجتناب از گناهان با وجود امکان ارتکاب و صدور گناه آمده است (جر، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۱۴۵۷). عصمت، صفت کسی است که اجتناب و دوری می‌کند از معاصی یعنی خودش را از گناهان حفظ می‌کند (زانوس، ۱۳۸۸ ش، ص ۳۷۹). عصمت، موهبتی الهی است که انسان را از انجام

معصیت و میل به سوی آن با وجود اینکه قدرت بر انجام معصیت دارد او را باز دارد و مانع می‌شود.

۴. عصمت در قرآن

با مراجعه به قرآن و فرهنگ‌های قرآنی لفظ عصمت و مشتقات آن سیزده بار در قرآن به کار رفته است (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۳).

۱- در آیاتی ویژه‌ی عصمت و مشتقاتش به معنای توسل، تمسک، چنگ زدن و نگهداری آمده است:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ (آل عمران، ۱۰۳) یعنی: همگی به رشته‌ی دین خدا چنگ زنید که به معنای توسل، تمسک و چنگ زدن و نگهداری آمده است و یا در آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی آل عمران هم در بردارنده همین معنی است.

در این راستا، فخر رازی می‌گوید: «اعتصام در لغت استمساک و چنگ زدن به چیزی باشد و اصل آن از عصمت است، و عصمت در کلام عرب منع باشد و عاصم، مانع را گویند. و از این نمونه قول خداوند که فرمود: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف، ۳۲) است.

قتاده می‌گوید: در این آیه دو چیز را اشاره نمود که از وقوع در کفر مانع می‌گردد. اول: تلاوت کتاب خداست و دوم: وجود رسول خدا ﷺ در میان ایشان. اما رسول ﷺ به رحمت خدا رفت و اما کتاب بر روی زمین باقی است. و اما اینکه می‌گوید: «فَقَدْ هَدَىٰ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» همکیشان ما به آن احتجاج بر این کردند که فعل بنده، مخلوق خدای تعالی است و این برای آن است که اعتصام آنان را هدایتی از سوی خدا قرار داد و چون این اعتصام هدایت خداوند است، آنچه را ما گفتیم ثابت می‌شود (فخر رازی، بی تا، ج ۸، ص ۱۴۰).

به عبارت دیگر فخر رازی می‌گوید: ثابت می‌شود که اعتصام و توسل از سوی بنده است و باید توسل کند ولی هدایت کار خداست و اگر با وجود توسل بنده، باز هم هدایت نکرد، حق به دست او است، زیرا هر کس را که می‌خواهد هدایت می‌کند و هر کس را که خواهد گمراه می‌کند.

آیه: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ﴾ (النساء، ۱۷۵). یعنی: پس آنان که به خدا ایمان آوردند و به او متوسل شدند و همین طور آیه: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ﴾ (الحج، ۷۸). یعنی: به خدا متوسل شوید که او مولای شماست.

۲- در آیه‌ی ذیل عصمت به معنای حفظ کرد و منع کرد استعمال شده است:

﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ﴾ (الأحزاب، ۱۷). یعنی: کیست که شما را از اراده خدا به خیر یا شر منع تواند کرد. ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ (المائدة، ۶۷). یعنی: و خداوند تو را از شر و آزار مردم حفظ می‌کند.

در این آیات واژه‌ی عصمت و مشتقات آن به معنای اِمساک، منع، نگهداشتن و حفظ کردن آمده است.

بر اساس روایات مختلفی که از طریق عامه و امامیه وارد شده است این آیه درباره‌ی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده و درباره‌ی حکمی است که مایه‌ی تمامیت دین و استقرار آن است.

خدای متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور به تبلیغ این امر مهم نموده و آن جناب از این عمل بیمناک بودند که مبادا مردم خیال کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله پسرعم خود را از پیش خود جانشین خود قرار داده است و لذا انجام آن امر را به تأخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد و ناچار پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم آن حکم را عملی ساخت و در آن جا فرمود: یعنی هر که من مولای اویم، این علی بن ابی طالب علیه السلام مولای اوست (طباطبایی، بی تا، ج ۶، ص ۴۸).

پس مراد از آیه‌ی شریفه: ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ وعده‌ی خداوند در حفظ رسول خدا صلی الله علیه و آله از شر مردم بود. البته گاهی موارد عصمت و مشتقاتش به معنای نکاح زوجیت و ریسمان و سپرو یا هر چیزی که جنبه سپری داشته باشد آمده است. عرب‌ها به ریسمانی که با آن بار و بنه را می‌بندند عصام گویند، زیرا که بارها به واسطه‌ی آن از سقوط و پراکندگی حفظ می‌شوند (سبحانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۴، ص ۴) و نیز اگر عصمت به معنای زوجیت و نکاح آمده است بدان جهت است که زن را از ازدواج با هر شخص دیگر منع می‌کند. مثلاً در آیه‌ی ده ممتحنه فرمود که: و زنان کافر را بر همسری خود را نگه مدارید.

۳- واژه‌ی عصمت در معنای دیگر، به جهت بار معنای اصلی و ریشه‌ای عصمت به معنای منع و حفظ و نگهداری است. ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾ (یوسف، ۳۲) یعنی: یوسف را به سوی خود خواندم ولی او خودداری کرد یا خود را حفظ کرد که به معنای بازداری است.

علامه در تفسیر ﴿فَاسْتَعْصَمَ﴾ چنین بیان می‌کند: آن‌گاه زلیخا اعتراف کرد که با یوسف مراد شده داشته و گفت که من او را دنبال کرده بودم، اما دست از عفت خود برداشتم، و خواستار عصمت و پاکی بود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۵۴). منظور این است که او به خدا پناه برد و از مقام والای عصمت و دوری از گناه را درخواست کرد. این فراز گواه بر این نکته است که از آن حضرت نه گناهی سرزد و نه آهنگ و تصمیم بر گناه گرفت (طبرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۴۱).

۴- یکی دیگر از موارد قرآنی عصمت، آیه‌ی شریفه‌ی ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ﴾ (الأحزاب، ۱۷) یعنی: بگو چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند، می‌باشد.

خدای متعال به دنبال هشدار می‌دهد که در آیه‌ی قبل به منافقان داده و فرموده بود که انسان مدت معین دارد که با آن تقدیر، دیگر فرار از جنگ هیچ سودی ندارد، به آنها تذکر می‌دهد که خیر و شر همه تابع خداست، و هیچ سببی از اسباب از نفوذ اراده خدا جلوگیری نمی‌کند و هیچ کسی آدمی را از اراده خدا و اگر به شر تعلق گرفته باشد، ننگه نمی‌دارد (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۳۹).

﴿مَا لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ (الغافر، ۳۳) یعنی: هیچ کس شما را از عذاب خدا ننگه نمی‌دارد.

﴿قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (هود، ۴۳) یعنی: امروز هیچ نگهدارنده‌ای از فرمان خدا نیست و آیه: ﴿مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ (یونس، ۲۷) یعنی: و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مجازات خدا ننگه دارد.

و قوله: ﴿مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ﴾ که گفته شده این آیه می‌خواهد به مشرکین که شرکای خود را شفیعان درگاه

الهی می‌دانستند، بفهماند که شرکاء خیالی مشرکان نمی‌توانند عاصم و مانع و حافظ عذاب الهی باشند (طباطبائی،

بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱).

عصمت به معنای اصطلاحی در قرآن به کار نرفته است. البته دانشمندان در کتاب‌های کلامی و تفسیری، ادله‌ای را برای عصمت انبیاء در قرآن ذکر کرده‌اند.

۵. عصمت از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی، همچون ابوالحسن اشعری و اکثر اشاعره در تعریف عصمت چنین می‌گوید: «عصمت، قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت است» (الرازی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۱۷).

هم چنین در تعریف دیگر متکلمان اشعری، نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته‌اند و به استناد بی‌واسطه حوادث، فقط به اراده الهی اعتقاد دارند؛ در نتیجه عصمت را به نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند تعریف کرده‌اند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵ ش، ص ۸۸).

اشاعره از جمله فخر رازی معتقدند که عصمت انبیاء از زمان نبوت است و قبل از آن صادر شدن گناه از آنها امکان پذیر است (نک: مجلسی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۹۱).

فخر رازی در خصوص اختلاف در وقت عصمت انبیاء علیهم‌السلام آن را منحصر در سه قول می‌داند:

- ۱- انبیاء علیهم‌السلام از اول تولد تا آخر عمر معصوم هستند که این قول شیعه است.
- ۲- وقت عصمت انبیاء از حین بلوغ است و صدور کفر و کبیره از این هنگام به بعد از انبیاء علیهم‌السلام ممنوع است و این قول اکثر معتزله است.

۳- قول کسانی که کفر و کبیره را در وقت نبوت جایز نمی‌دانند. اما قبل از آن جایز می‌دانند و می‌گویند این قول اکثر اصحاب ما-اشاعره- و قول ابو هذیل و ابوعلی جبائی از معتزله است او سپس به دیدگاه مختار خود اشاره می‌کند و می‌گوید: مختار نزد ما این است که در حال نبوت گناه کبیره و صغیره از آنان صادر نمی‌شود. (همو، بی تا، ج ۳، ص ۷ و ۸)

البته ایشان در این عبارت، نفی صدور گناه را کرده نه نفی امکان صدور را، در حالی که کسانی هم که در مواردی نفی عصمت می‌کنند لزوماً اثبات صدور معصیت نمی‌کنند، بلکه فقط آن را ممکن می‌دانند و شاید او متوجه این اشکال در عبارتش گردیده که در کتاب عصمة الأنبياء عبارت را چنین آورده که: ما می‌گوییم پیامبران در زمان نبوت از گناهان کبیره و صغیره عمدی، معصوم هستند. ولی از روی سهو جایز است. (همو، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۵)

۶. عصمت از دیدگاه علامه طباطبائی

علامه طباطبائی درباره‌ی عصمت بیان می‌کند: منظور از عصمت وجود نیرویی در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست چه خطا و گناه نگه می‌دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۸۸).

هم‌چنین علامه طباطبائی در جایی دیگر اشاره می‌کند: «عصمت، عبارت است از نیرویی که انسان را از وقوع در خطا و از ارتکاب معصیت باز دارد» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۶). افزون بر این تعبیر دیگری را در جای دیگر در مورد عصمت بیان می‌کند:

این موهبت الهی که ما آن را به نام نیروی عصمت می‌نامیم، خود نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد. سایر علوم، گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع گشته ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب است (همان).

در واقع علامه، عصمت را موهبتی الهی می‌داند که به دلیل شایستگی ویژه‌ی پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام به آنان عطا می‌شود.

به بیانی مطلوب‌تر، ملکه‌ی عصمت، محصول صفای فطرت و خلوص نفس معصوم و نیز علم ویژه‌ای است که او به صفات جمال و جلال خداوند از یک سو و آگاهی و علم ویژه‌ای که او به پی آمدهای خوب و بد طاعات و گناهان از سوی دیگر دارد که در پرتوی این صفای فطری و خلوص نفسانی و علم ویژه، عشق به جمال محبوب، وجود او را فرا می‌گیرد و در نتیجه هرگز میل به گناه در او پدید نمی‌آید و صدور گناه از معصوم امکان وقوعی نخواهد داشت و این همه از آثار لطف

ویژه الهی نسبت به معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۹۳).

لذا علامه طباطبایی در این باره فرموده است: «خداوند، برخی از بندگان خود را به استقامت فطرت و اعتدال خلقت آفریده است در نتیجه آنان از آغاز با ذهن‌هایی وقاد، ادراک‌هایی درست، نفوسی پاکیزه و قلب‌هایی سلیم، مسیر زندگی را برگزیده و نشو و نما کرده‌اند و در پرتوی صفای فطرت و سلامت نفس، از نعمت اخلاص بهره‌ای شایان برده‌اند.»

بهره‌ای که بسی بالاتر از است که دیگران در پرتوی تلاش و کوشش خویش به دست می‌آورند؛ چرا که درون آنان از هرگونه آلودگی که مانع رشد و کمال معنوی است، پیراسته است.

ظاهر این است که این افراد، همان کسانی‌اند که قرآن آنان را «مخلصون» نامیده است. آنان پیامبران الهی و امامان معصوم‌اند که به تصریح قرآن کریم، خداوند آنان را برای خود برگزیده است؛ چنان‌که فرموده است: ﴿وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (الانعام، ۸۷) و از ویژگی آنان این است که معرفت آنان به خداوند بر همگان برتری دارد. خداوند در حق آنان فرموده است: ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ؛ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ (الصفات، ۱۵۹ و ۱۶۰) خداوند از آنچه او را بدان وصف می‌کنند پیراسته است؛ مگر وصف بندگان مخلص خداوند. علامه، عصمت را علمی ویژه، موهبتی الهی و معرفت انبیاء به خداوند بر می‌شمارد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

عصمت، عبارت است از قوه‌ای که با داشتن آن صدور معصیت ممتنع می‌شود، خود از شؤون مقام علم است و منافات با داشتن اختیار ندارد، چون اختیار از شؤون مقام عمل است و معنای آن این است که هم صدور فعل و هم ترک فعل از جوارح و اعضا صحیح باشد (همان، ج ۱۷، ص ۲۹۱).

به اعتقاد علامه، معصوم قدرت بر گناه دارد؛ اما آگاهانه و با اختیار تام از آن دوری می‌کند.

و اما بررسی مطالبی کامل‌تر در رابطه عصمت با لطف خداوند ضروری به نظر می‌رسد. نزد علمای کلام اسلام، لطف، نعمت مهربانی و رحمت و توفیق الهی است که خداوند از روی فضل خود به بعضی از بندگان می‌دهد تا آن را به طاعت خود نزدیک کرده و از معصیت دور سازد.

۷. اثبات عصمت قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ از نگاه علامه طباطبائی

اعتقاد بیشتر مفسران شیعه بر این است که همه‌ی پیامبران الهی ﷺ از گناهان کبیره پیش از نبوت و پس از آن معصوم هستند و هم‌چنین از گناهان صغیره‌ای که سبب بی‌اعتباری و سبک شدن آنها می‌شود معصوم‌اند.

اما ارتکاب گناهان کوچکی که مایه‌ی بی‌اعتباری نمی‌شود - به جز در پیامبر اکرم ﷺ - رواست که پیش از نبوت و به صورت غیر عمدی از آنان صادر شده باشد. اما پس از نبوت به هرصورت صدور این گناهان از آنها ممتنع است.

علامه طباطبائی با استناد به آیات: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا؛ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا...﴾ (مریم، ۳۰-۳۳) با بیان شیوایی معصومیت نبوت را چنین توصیف می‌فرماید: «سخن گفتن کودک مولود معجزه‌ای است در اینکه هرچه بگوید جای تردیدی نمی‌گذارد که حق است؛ چون معجزه‌ای است مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه در آخر گفتارش بر خود سلام کرد، یعنی بر پاکی و ایمنی از هرخبثات و طهارت مولودش خبر داده است» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۴۶). خداوند، در سوره‌ی الشعراء در وصف رسول بزرگوار خویش ﷺ می‌فرماید: ﴿الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ؛ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾ (الشعراء، ۲۱۸ و ۲۱۹) همان کسی که تو را به هنگامی که بر می‌خیزی و تو را در میان سجده‌کنندگان می‌بیند.

هم‌چنین در ذیل آیه‌ی مذکور نظر علامه طباطبائی و شیخ طبرسی در خصوص اثبات و ضرورت عصمت قبل از نبوت رسول خدا ﷺ جالب توجه است، علامه چنین آورده است:

«ظاهر این دو آیه این است که مراد از ساجدین، ساجدان در نماز باشد که یکی از ایشان خود رسول خدا ﷺ است و این قهراً با نماز جماعت آن جناب منطبق می‌گردد و قرینه‌ی مقابله مراد به قیام هم قیام در نماز است. در نتیجه معنای آن چنین می‌شود. آن خدایی که تو را در حال قیام و سجده می‌بیند که با سایر ساجدان پایین و بالا می‌شوی و با ایشان نماز می‌خوانی» (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۳۰).

۸. اثبات عصمت قبل از بعثت انبیا صلی الله علیه و آله از نگاه فخر رازی

پروردگار حکیم در سوره انشراح می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؛ وَوَضَعْنَا عَنَّاكَ وَزُرْكَ؛ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ (الإنشراح، ۱-۳) یعنی: آیا سینه ات را نگشوده‌ام؟ و بار گرانت را از پشتت برداشتیم؟ باری که بر پشت تو سنگینی می‌کرد.

فخر رازی می‌گوید: گناه قبل از نبوت، یا ترک اولی بوده است و یا وزر را به معنای ثقل است چنان‌چه در آیه‌ی ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ به همین معنا است. گناه را وزر نامیدند چون بر انجام دهنده‌ی آن سنگینی می‌کند.

بدین معنا که دچار غم شدیدی بود و می‌افزاید که غم او با اعتلای کلمه‌ی الله زایل شد و این تأویل با ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ تقویت می‌شود. عسر به منای سختی‌ها و یسر به معنای از بین رفتن آن است (رازی، ۱۳۴۲ ش، ج ۲، ص ۱۰۴).

فخر رازی در تفسیر خود وزر را به معنای سنگینی گناه می‌داند و برای اثبات معصیت انبیا صلی الله علیه و آله به این آیه احتجاج کرده که به دو صورت از آن پاسخ می‌دهد:

اول: کسانی که گناه صغیره را بر انبیا صلی الله علیه و آله جایز می‌دانند این آیه را حمل بر گناه صغیره نموده‌اند و گفته‌اند: ﴿الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ﴾ دلیل بر کبیره بودن نیست، بلکه ندامت و اندوه فراوان پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند. این سخن معتزله است و بر آن خدشه است.

دوم: حمل بر غیر گناه شود که صوری دارد: یک مورد قتاده می‌گوید: حمل بر گناهان قبل از نبوت که خداوند آن را آمرزیده نموده است و در نهایت می‌گوید: مراد از وزر و سنگینی گناه برای پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت بوده است (رازی، بی تا، ج ۳۲، ص ۵ و ۶).

۹. بررسی عصمت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از بعثت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از آنکه مبعوث گردد، بر راه حق بود و هیچ‌گاه پاکی ذاتی را به ظواهر فریبنده‌ی دنیا نیالود.

همیشه از حق پیروی می نمود و هرگز دچار گمراهی‌هایی که قومش گرفتار آن بودند، نشد و راه خود را یافته و پیوسته تحت عنایت حضرت حق بود (تقدسی‌نیا، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۰۵).

۱۰. شبهه در عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اما گروهی از منافقان برای پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از بعثت شبهاتی را ساختند تا شاید بتواند عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متزلزل سازند. در این مورد به آیتی مانند: ﴿وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ (الضحی، ۷)؛ ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (الشوری، ۵۲)، ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ؛ قُمْ فَأَنْذِرْ؛ وَ رَبِّكَ فَكْبَرُ؛ وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ؛ وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ؛ وَ لَا تَمُنَّنِ تَسْتَكْبِرُ؛ وَ لِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ (المدثر، ۱-۷) و آیات دیگر استدلال نموده‌اند؛ اما علامه طباطبایی و فخر رازی در زمینه شبهات پاسخ داده‌اند:

۱.۱۰. پاسخ علامه طباطبایی

وی، با استناد به آیه‌ی سوره‌ی الضحی: ﴿وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ (الضحی، ۷) می‌فرماید:

مقصود از ضلال، گمراهی نیست، بلکه هدایت نبودن است. خداوند متعال می‌فرماید: اگر هدایت خدا نباشد تو و هیچ انسانی دیگر نزد خود هدایت ندارید، مگر به وسیله‌ی خدای سبحان پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم نفس شریف او با قطع نظر از هدایت خدا گمراه بود. هرچندکه هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه‌ای که خلق شده ملازم با آن بود در نتیجه آیه‌ی شریفه در ذیل مضمون آیه‌ای است که می‌فرماید: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (الشوری، ۵۲) یعنی: تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است. و از همین باب است کلام موسی عَلَيْهِ السَّلَام که بنا بر حکایت قرآن که گفت: ﴿قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (الشعراء، ۲۰) هنگامی که آن مرد قبطی را کشتم از گمراهان بودم». به این معنی که هنوز به هدایت رسالت هدایت نشده بودم.

۲.۱۰. پاسخ فخر رازی

در برداشت از مطالب فخر رازی پیرامون آیه‌ی سوره‌ی ضحی می‌توان چنین گفت: که او پاسخ‌هایی را در مجموع از

قول مفسران بیان می‌نماید و مراد از ضلال را گمراهی می‌داند و می‌گوید:

گمراهی و ضلالت عبارت از ترک کردن و رها نمودن است. پس باید ضلالت امری باشد که آن را ترک نموده و یا از آن روی برتابیده شود در حالی که این امر به این گونه در این آیه ذکر نشده است پس فخر این ضلالت و گمراهی را در این آیه منتفی می‌داند (رازی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۱۹۵-۱۹۷).

۱۱. مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی پیرامون شبهات عصمت بعد از بعثت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

فخر رازی، کلمه وزر را به معنای گناه و بار سنگین گناه لحاظ می‌کند و به پیامبر نسبت می‌دهد، اما علامه طباطبائی کلمه وزر را به معنای بار سنگین نبوت و رسالت می‌داند و این گونه شبهه وزر به معنای گناه را در رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ منتفی می‌داند.

فخر رازی، آیه‌ی دوم سوره انشراح را صراحت در گناه و معصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌گیرد و می‌گوید: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از نبوت دارای گناه و معاصی کبیره و صغیره، عمدی و سهوی بوده است. و همین طور به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گناهان صغیره‌ی سهوی یا ترک اولی را در بعد از نبوتش در برخی موارد (افعال پیامبران) نسبت می‌دهد. در حالی که علامه طباطبائی و مفسران شیعه از قبیل سید مرتضی، وقوع هرگونه شبهه در خصوص عصمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبل از بعثت را رد می‌نمایند.

فخر رازی، در باب اعتقاد، نهی شرک و امثال آن را نسبت به شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نهی صوری می‌داند، یعنی در واقع مخاطب آیه را پیامبر می‌داند، اما مقصود آیه را دیگران در نظر می‌گیرد. پس فخر رازی، شبهه‌ی خطا و اشتباه و معصیت را در بعد اعتقادی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رفع می‌نماید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در بعد اعتقاد بعد از نبوت، معصوم می‌داند.

فخر رازی و علامه، شبهه در تبلیغ پیام‌های الهی از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نمی‌پذیرد. چرا که علامه و فخر رازی، هردو وسوسه‌ی شیطان و نحوه‌ی دخالت شیطان در آرزوی پیامبران را به این نحو می‌داند که در اراده و خواست پیامبران

تأثیری نمی‌گذارد و با وسوسه در قلوب پیامبران، آنها از هدفشان باز می‌مانند، بلکه نحوه‌ی دخالت شیطان در اراده و قلوب پیامبران هرگز در توان شیطان نیست. بلکه راه مداخله‌ی شیطان در آرزوی پیامبران در نگاه علامه و فخر از این طریق است که مردم را نسبت به دین و آیین پیامبران وسوسه و گمراه می‌کند.

نحوه‌ی دخالت شیطان در تلاوت انبیاء بدین گونه بود که شیطان، شبهه‌های گمراه کننده به دل‌های مردم می‌انداخت و آنان را وسوسه می‌کرد تا ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی در نهایت خداوند شبهات شیطانی را باطل و پیامبران را موفق به ردّ شبهات می‌کرد، پس شبهه در نگاه فخر و علامه، در تبلیغ پیام‌های الهی از سوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرتفع می‌شود.

علامه طباطبائی در شبهه‌ی وارده بر احکام و فتاوی، پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مرتکب هیچ معصیتی نمی‌داند. در واقع علامه می‌گوید: در فتوای اذن و اجازه دادن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به منافقینی که بهانه آوردند که در جنگ شرکت نکنند و خداوند فرمود به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که چرا اذن و اجازه دادی، خداوند نمی‌خواهد در این فتوا، تقصیری به گردن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیاندازد و سپس بگوید خدا از تقصیرت گذشت بلکه هیچ خطا و معصیتی نمی‌داند.

علامه می‌گوید بلکه هیچ سوء تدبیری در احیاء امر خدا از پیامبر سر نزده و هرگز مرتکب معصیت و حتی کوتاهی هم نشده است بلکه خداوند فرمود: اگر اذن نمی‌دادی یا چرا اذن دادی برای بیان افاده‌ی ظهور و وضوح دروغ منافقین بوده نه چیز دیگری.

پس علامه معتقد است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتی در این قضیه مرتکب ترک اولی هم نشده و خطاب به خداوند در واقع مدح و ستایشی برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سرزنش هم، در واقع عتاب منافقین بود.

فخر رازی می‌گوید: خطاب خداوند در واقع همراه با نرمی در خطاب به قصد بزرگداشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده ولی عنوان می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار ترک افضل و ترک اولی در این شبهه فتوا گردیده است. پس فخر رازی، شبهه‌ی وارد بر احکام و فتاوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در بعد از نبوت را با ترک اولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پاسخ می‌دهد.

فخررازی در شبهه افعال پیامبر ﷺ گناهان کبیره و صغیره، عمدی و سهوی قبل از نبوت را به پیامبر ﷺ نسبت می‌داد و بعد از نبوت هم پیامبر ﷺ را مرتکب ترک اولی و چه بسا مرتکب معاصی و گناهان صغیره سهوی می‌داند. در حالی که علامه پیامبر ﷺ را از تمامی معاصی کبیره و صغیره عمدی و سهوی در قبل و بعد از نبوت مصون می‌داند.

دیدگاه علامه در خصوص شبهه‌ی آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر ﷺ که شبهه‌ای در افعال پیامبر ﷺ است که ذنب به معنای گناه نمی‌باشد، بلکه ذنب، عملی است که آثار و تبعات بدی دارد، همان ذنبی که در نظر کفار، پیامبر ﷺ را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت.

در نگاه علامه، پیامبر ﷺ مرتکب هیچ گناه گذشته و آینده‌ای در افعال نگردید.

اما نظر فخررازی در خصوص شبهه در آمرزش گناهان گذشته و آینده پیامبر این است که ذنب را به معنی گناه گرفته، و دیگر این که وی ذنب، را بر گناهان قبل از نبوت آن حضرت یا بر ترک اولی بعد از نبوت و حتی گناهان صغیره سهوی در بعد از نبوت پیامبر ﷺ می‌داند.

در حالی علامه طباطبائی هرگونه شبهه وارد در افعال پیامبر ﷺ را رد می‌نماید و «ذنب» را به معنای گناه نمی‌گیرد. در واقع به شایستگی مسأله‌ی گناهان گذشته و گناهان آینده‌ی پیامبر ﷺ را توجیه منطقی می‌نماید و ثابت می‌کند که پیامبر ﷺ مرتکب هیچ گناه گذشته و آینده‌ای در افعالش نگردیده ولی فخررازی، ذنب را به معنای گناه می‌گیرد و ذنب را بر گناهان صغیره و کبیره قبل از نبوت و بدتر از همه بر گناهان صغیره‌ی سهوی بعد از نبوت پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد، توجیه نادرستی می‌باشد و شأنیت پیامبر ﷺ را زیر سؤال می‌برد.

بنابراین؛ فخررازی در پاسخگویی به شبهات وارد بر پیامبر ﷺ نه تنها رفع شبهه ننموده بلکه نقش شبهه را قوی‌تر نموده، به طور کلی فعل انبیاء را زیر سؤال برده است.

از نظر کلی علامه، پیامبر ﷺ در باب عقاید و تبلیغ و فتوا و افعال هرگز قبل و بعد از نبوت دچار معصیت و خطا نمی‌شود. فخررازی، همه‌ی گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی را قبل از نبوت برای او جایز می‌شمارد. ولی بعد

نبوت در باب عقاید و اعتقاد و تبلیغ پیامبر ﷺ را از هر خطا مصون می‌داند. و در مواردی ترک اولی حتی ارتکاب معاصی صغیره‌ی سهوی را به آنان نسبت می‌دهد.

در مقایسه‌ی کلی پاسخ‌های علامه، در خصوص آیات شبهه‌انگیز مناسب رفع شبهات بوده که با استواری عقیده به عصمت تام برای پیامبر ﷺ، نزد هر عقل سلیم مقبول و مورد پسند است. اما پاسخ‌های فخر رازی، نه تنها رفع شبهه ننموده بلکه در پست‌ترین وجه، عصمت پیامبر ﷺ را قبل از نبوت حتی بعد نبوت شبهه‌دار نموده و شأن ایشان و هدف بعثت را نامطلوب جلوه داده است.

۱۲. نتایج

با ارزیابی و تأمل در مطالب تحقیق نکاتی به عنوان نتیجه کلی بیان می‌گردد:

علامه، عصمت را علم و بینش شکست‌ناپذیری می‌داند که به معصوم عطا می‌گردد. عصمت، از مقوله‌ی شناخت محسوب می‌شود. در واقع ایشان، علاوه بر علم، منشأ عصمت را موهبت و لطفی الهی می‌داند که به دلیل شایستگی و یژه‌ی کمالات روحی پیامبران الهی به آنان عطا می‌شود.

ایشان در خصوص رابطه‌ی عصمت با اختیار، معتقد است که عصمت از شؤون مقام علم است و اختیار از شؤون مقام عمل، پس عصمت هیچ منافاتی با اختیار ندارد. در واقع، علم معصوم، هیچ‌گونه تأثیری در اراده و اختیار او در ترک گناه و انجام طاعات ندارد، بلکه معصوم با اراده و اختیار قوی خود از علم الهی در مسیر بندگی بهره می‌گیرد.

وی، در خصوص مراتب عصمت معتقد است که انبیاء ﷺ در محورهای عقاید تلقی وحی، تبلیغ رسالت و بیان افعال و سیره از ارتکاب گناهان و معاصی صغیره و کبیره و خطا، مصون می‌باشند. به ویژه عصمت از زمان ولادت انبیاء، جنبه‌ی وجوبی پیدا کرده و صدور هیچ نافرمانی و خطا و گناه صغیره و کبیره را قبل یا بعد از نبوت در قول و افعال انبیاء روا نمی‌دانند.

ایشان، علاوه بر عصمت بعد از بعثت، به عصمت قبل از بعثت انبیاء نیز معتقد است. دلایل فراوانی بر لزوم عصمت در قبل و بعد از نبوت اقامه نموده است چه اینکه ساحت انبیاء علیهم‌السلام را از هر معصیت و ضلالتی منزّه‌اند.

هم‌چنین وی، مسأله‌ی شاهد بودن انبیاء را در روز قیامت بر حقایق اعمال انسان‌ها بیان می‌کند و آنان را با قاطعیت مقبول الشهاده می‌داند. در مقوله‌ی عهد، امامت را غیر از نبوت می‌داند و امامت را به معنای نبوت در نظر نمی‌گیرد.

اما فخررازی در اثبات وجوه عصمت، مقام نبوت را بالاتر از مرتبه امامت عنوان می‌کند.

علامه در خصوص آیات شبهه دار وارد بر عقاید، تبلیغ، فتوا و افعال معتقد است پیامبران، هرگز، قبل و بعد از نبوت، دچار معصیت و خطا و اشتباه نمی‌شوند و البته پیامبران فقط در بُعد افعال، آن هم فقط مرتکب ترک اولی می‌شوند که منافاتی با عصمت انبیاء ندارد.

در خصوص عصمت تمامی انبیاء، بر این باور است که پیامبران از گناهان کبیره و صغیره عمدی، پیش از نبوت و پس از آن معصوم هستند. همین‌طور از گناهان صغیره‌ای که سبب بی‌اعتباری آنان می‌شود، چه پیش از نبوت و چه پس از آن معصوم هستند. ولی ارتکاب گناهان صغیره‌ای که سبب خفت و بی‌اعتباری آنان نشود و به صورت غیر عمدی قبل از نبوت را جایز می‌داند. اما پس از نبوت، صدور انواع گناهان و تمامی حالت‌های گناه، خطا و اشتباه از انبیاء را ممتنع می‌داند. وی، سهو و نسیان در نزول احکام و در تبلیغ احکام الهی را جایز نمی‌داند.

فخررازی، برخلاف علامه که ماهیتی حقیقی برای عصمت انبیاء قائل است، هیچ ماهیت حقیقی در خصوص عصمت و منشأ آن قائل نمی‌باشد، چرا که وی عصمت را قدرت بر طاعت و عدم قدرت بر معصیت و قبیح می‌داند.

از طرف دیگر، او مانند اکثر اشاعره، عصمت را نوعی تصرف از جانب خداوند در انگیزه و اختیار شخص می‌داند و در واقع، عصمت را یک امر عدمی می‌داند. هم‌چنین نه تنها نقش اختیار انبیاء را در مسیر عصمت منکر می‌شود بلکه، وجوب لطف را از جانب خداوند مردود می‌داند.

در رابطه‌ی عصمت با لطف، به وجوب لطف بر خداوند قائل نیست و معتقد است که هر کاری که خداوند با بندگانش انجام می‌دهد، همه نیکو است و استدلال می‌کند که اگر به وجوب لطف بر خداوند قائل شویم، لازم می‌آید که در هر عصری پیامبر و در هر شهری، معصوم وجود داشته باشد تا امر به معروف و نهی از منکر نماید در حالی که این بر خداوند واجب نیست.

فخر رازی معتقد است که پیامبر در سه بعد عقاید، تبلیغ رسالت و صدور احکام و فتاوی مصونیت دارد، ولی در محور افعال و سیره برخلاف اعتقاد شیعه و علامه، اعتقادی به عصمت ندارد و از همه مهم‌تر اینکه، به لحاظ ساختار زمانی، عصمت را توأم با زمان نبوت می‌داند و صدور گناهان کبیره و صغائر عمدی را در زمان نبوت جایز نمی‌داند اما معتقد است که صدور این گونه گناهان در قبل از نبوت جایز است.

او، دلائل نقلی (قرآنی) برای عصمت بعد از نبوت پیامبر ﷺ مطرح نموده که نشان می‌دهد که به عصمت قبل از بعثت اعتقاد ندارد و البته در مقوله‌ی عصمت بعد از نبوت، برگزیدن از سوی خداوند را به عنوان وجهی از وجوه عصمت بر می‌شمارد و پیامبر ﷺ را مخلصی می‌داند که از وسوسه‌ی شیطان در امان است.

اوماند علامه، پیامبر ﷺ را صاحب عصمت مقبول الشهادة بر حقایق اعمال انسان‌ها در روز قیامت می‌داند که می‌توان اعتقاد بر مقبولیت را قابل ستایش نیز دانست.

فخر رازی به عصمت زمانی، بعد از نبوت ایشان قائل است، که غرض بعثت انبیاء را زیر سوال می‌برد. و نشان می‌دهد که به عصمت همه جانبه آنان اعتقاد ندارد. او در خصوص پاسخ به شبهات وارد بر عصمت در آیات؛ قبل از نبوت، همه‌ی گناهان کبیره، صغیره، عمدی و سهوی را بر نبی جایز می‌شمارد. ولی بعد از نبوت، عقاید و اعتقاد وی را از هر خطا و گناهی معصوم می‌داند. و در باب تبلیغ بعد نبوت، نبی را از هر معصیتی معصوم دانسته ولی در مواردی ترک اولی را به آنان نسبت می‌دهد. و در باب احکام و فتوا آنان را از هر گناه مبرا می‌داند.

این دیدگاه، علاوه بر ضعف سندی و دلالت روایات، با آیه‌ی تطهیر که طهارت اهل بیت علیهم‌السلام را به صورت مطلق بیان

می‌کند؛ و نیز با آیه‌ی اولی الامر نیز که اطاعت بدون قید از ائمه علیهم‌السلام را بیان می‌کند و پذیرش آن مستلزم پذیرش عصمت آنان به صورت مطلق می‌باشد، در تعارض است. و نیز با روایاتی که عصمت انبیاء را به صورت مطلق ثابت می‌کند در تعارض است. و نیز با توجه به این مطلب که سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی است و با علم، قدرت و حکمت، به خوبی مصونیت وحی از هرگونه تصرف عمدی یا سهوی به اثبات می‌رسد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بی‌جا: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور المصری، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
۴. تقدسی نیا، خسرو، تنزیه الانبیاء، سلسله درس‌های آیت الله معرفت، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۴ ش.
۵. جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
۶. الخلیل الفراهیدی، معاجم المقایس، قم: مؤسسه دارالهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ ق.
۷. الرازی، محمد بن عمر الخطیب، مفاتیح الغیب، بیروت: دارالکتاب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.
۸. —، فخر الدین، التفسیر الکبیر، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، بی‌تا.
۹. —، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. —، عصمة الانبیاء، موسسه البلاغ، بیروت: ۱۴۰۸ ق.
۱۱. —، البراهین در علم کلام، تصحیح: سبزواری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۱۲. زانوس، احمد پاشا، المعجم الابطس، انتشارات مدرسه، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی، کلام تطبیقی، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۱۶. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۱۷. الطبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، چاپ اول، بی تا.
۱۸. طریحی، فریدالدین، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی، طهران: المكتبه المرتضویه، ۱۳۵۹ ق.
۱۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. گلدزیهر، العقیده و الشریعة، مصر: دار الحدیثه، چاپ دوم، بی تا.
۲۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مصباح یزدی، آموزش عقاید، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴ ش.
۲۳. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ش.
۲۴. همو، پیام قرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، رهبران راستین، انتشارات صبا، ۱۳۶۱ ش.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی